

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء
سال بیست و سوم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

فرایند تاریخی روش‌شناسی تاریخ‌نگاری اسلامی

ناصر صدقی^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۹

تاریخ تصویب: ۹۳/۴/۴

چکیده

مقوله‌ی روش ارتباط تنگاتنگی با نوع نگرش معرفتی به موضوع یک علم دارد؛ همچنان‌که روش‌شناسی یا شناخت روش‌های یک علم هم مسئله‌ای است که ویژگی‌ها، و اصول و مبانی آن را باید از نوع نگاه نسبت به موضوع آن علم و معرفت‌شناسی مربوط به آن جست. بر همین اساس، در پژوهش حاضر وضعیت و فرایند تاریخی و جایگاه مقوله‌ی روش یا روش‌های رایج در تاریخ‌نگاری اسلامی در ارتباط با نوع نگاه معرفتی مورخان مسلمان به موضوع و مسائل علم تاریخ بررسی شده است. هرچند برخی مورخان مسلمان متناسب با شرایط شکل‌گیری و گسترش جریان تاریخ‌نگاری اسلامی، به‌شکلی متناوب و البته همراه با گسست‌های بلندمدت و دامنه‌دار نوآوری‌های بسیاری را در عرصه‌ی روش‌شناسی داشته‌اند، جز مواردی محدود و استثنایی، به‌دلیل آنکه تاریخ‌نگار

۱. دانشیار تاریخ دانشگاه تبریز، n_sedghi@tabrizu.ac.ir

مورخان مسلمان به‌عنوان علم‌شناخت جامعه مطرح نشد، در نتیجه روش‌های رایج در آن‌هم معطوف به شناخت واقعیات اجتماعی در بستر تاریخی نشد؛ زیرا به‌دلیل حاکم بودن و فراگیری نگاه معرفتی خبری به موضوع و مسائل علم تاریخ و تلقی از تاریخ به‌عنوان معرفتی روایی و خبرمحور، مسئله‌ای مانند واقعیات تاریخی و ویژگی‌های چنین مقوله‌ای در محل‌اندیشه‌ی جدی مورخان مسلمان قرار نگرفته و در نتیجه روش یا روش‌های معطوف به شناخت چنین قضیه‌ای هم چندان جایگاهی نیافته است. در مقابل، آنچه به‌عنوان موضوع و مسئله‌ی محوری فعالیت تاریخ‌نگاری باقی ماند، خبر و روایت تاریخی بود و به‌سبب چنین نگرش معرفتی، روش‌های رایج هم بیشتر معطوف به چگونگی ضبط و ثبت خبر تاریخی شد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری اسلامی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، خبر تاریخی، واقعیات تاریخی.

۱. بیان مسئله

ورود به عرصه‌ی پژوهشی مربوط به تاریخ‌نگاری اسلامی و مسائل و موضوعات مربوط به آن، آن‌هم در مقاله‌ای مختصر، در ابتدای امر سهل‌ممتنع می‌نماید؛ زیرا از یک‌سو، به‌دلیل وسعت، تعدد و سابقه‌ی بلندمدت پژوهش‌های مربوط به این عرصه، ورود در آن کاری عبث و تکراری محسوب می‌شود و از دیگر سو، سنت تاریخ‌نگاری اسلامی به‌لحاظ وسعت زمانی و گستردگی جغرافیایی، سنت فکری عظیم و ریشه‌داری است که تاریخی به‌قدمت سده‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی و گستردگی جغرافیای فرهنگی جوامع اسلامی دارد. با این ملاحظات، در این مجال محدود نه قصد پرداختن به جنبه‌های جزئی و فردی متون و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان را در طول قرن‌های طولانی داریم و نه امکان بیان، توصیف یا تحلیل جریان کلی این عرصه‌ی معرفتی گسترده وجود دارد؛ بلکه این مقاله کوششی است برای نشان دادن زمینه‌های تاریخی تکوین، دگرگونی و فرجام

روش‌شناسی تاریخ‌نگاری اسلامی به‌عنوان یکی از وجوه مهم این سنت عظیم فکری؛ یعنی همان طرح پاسخ برای این مسئله که تاریخ‌نگاری اسلامی از حیث مبانی روش‌شناختی در ارتباط با زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی و فرهنگی و استلزامات و نیازهای حاکم بر آن، چه روندهایی را طی کرده و در چه وضعیتی قرار گرفته است.

تاریخ‌نگاری اسلامی در اصل در فضای سنت‌های فکری متعلق به علوم حدیثی و خبری و ارزش‌های معرفتی اهل حدیث و اخباریان شکل گرفت و با عنوان «علم اخبار» به‌صورت معرفتی با ویژگی‌های اغلب خبری ظاهر شد؛ به طوری که روش‌های جرح و تعدیل خبر تاریخی به‌واسطه‌ی نقد و اعتبارسنجی راوی و سلسله‌ی اسناد راویان خبر و گردآوری و ثبت اخبار تاریخی از طریق مقایسه‌ی آن با اخبار مشابه و ارزیابی آن از حیث واحد، مستفیض و متواتر بودن از نخستین روش‌هایی بودند که در تجربیات تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان به کار گرفته شدند. این روش‌ها به جهت تداوم زمینه‌ها و شرایط تاریخی و معرفتی مؤثر در پیدایش آن تا سده‌ی ششم هجری به انحای مختلف به‌ویژه در تاریخ‌نگاری اهل دین و شریعت یا همان فقیه - مورخان تداوم داشت. مورخانی مانند مسعودی، ابن مسکویه و ابن‌اثیر با درک معنا و رابطه‌ی بین رخداد‌های تاریخی، فراتر از تلقی خبری از معرفت تاریخی، به شناختی نسبی از مقوله‌ای چون واقعیات تاریخی رسیده بودند؛ اما این مورخان در تاریخ‌نگاری خود موفق به ابداع و به‌کارگیری روش‌های تاریخ‌نگاری معطوف به شناخت چنین وجهی از موضوع تاریخ نشدند. همچنان‌که در آینده هم مورخی مثل ابن‌خلدون به‌اتکای سنت تاریخ‌نویسی مورخان نام‌برده توانست برای اولین بار با تعریف و مطرح کردن واقعیت تاریخی اجتماع انسانی به‌عنوان مقوله‌ای متفاوت با خبر تاریخی و کشاندن آن به عرصه‌ی اندیشه‌ی تاریخی و تبدیل آن به موضوع علم تاریخ، تحولی اساسی در روش‌های تاریخ‌نگاری ایجاد کند؛ با این حال، دیدگاه‌ها و نظریات معرفتی و روش‌شناختی وی هم مورد توجه و فهم مورخان متأخر قرار نگرفت؛ زیرا آن‌ها همچنان در فضای اندیشه‌ای مبتنی بر رویکردهای خبری به موضوع و مسائل علم تاریخ می‌اندیشیدند. از این رو به‌علت مسلط بودن رویکرد معرفتی خبری و روایی به موضوع و مسائل تاریخ، همچنان یک نوع رکود و انحطاط در روش‌های تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان به‌شکل

فراگیری ادامه یافت؛ زیرا روش‌های تاریخ‌نگاری مورخان متأخر حتی در قیاس با روش‌های تاریخ‌نگاری خبرمحور مورخان سده‌های پیشین مانند طبری، مسعودی، ابن‌مسکویه و ابن‌اثیر، دچار سیر انحطاطی و قهقرایی شده بود.

۲. روش‌شناسی تاریخ‌نگاری روایی؛ از راوی‌محوری تا خبرمحوری

تاریخ‌نگاری برای نخستین بار نزد مسلمانان با عنوان «علم اخبار» و به‌عنوان فعالیت فکری خبری، روایی و معرفتی حافظه‌محور به‌واسطه‌ی نیازهای معطوف به آگاهی، ضرورت ثبت اخبار رویدادهای مربوط به بعثت پیامبر (ص) و ظهور اسلام، سیره‌ی نبوی و اقوال و احوال پیامبر (ص) و صحابه، و سنت‌ها و مفاخر قبیله‌ای عرب، و سرانجام در ارتباط با بستر تاریخی و شرایط اجتماعی و فرهنگی معطوف به چنین نیازها و ضرورت‌هایی ظاهر شد. در نتیجه، روش‌هایی هم که در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری به کار گرفته شد، معطوف به چگونگی گردآوری، نقد و اعتبارسنجی، ضبط^۱ و ثبت خبر تاریخی بود (صدقی، ۱۳۸۸ ب: ۸۶-۸۷)؛ به‌طوری که روش «جرح و تعدیل»^۲ خبر با معیار نقد و ارزیابی اعتبار راوی خبر و توجه به سلسله‌ی روات خبر جهت اعتبارسنجی خبر تاریخی، نخستین تجربه‌ی روش‌شناختی اتخاذشده در تاریخ‌نگاری مسلمانان بود (مهدی، ۱۳۵۲: ۱۷۱-۱۷۲). روشی که مطابق آن، مهم‌ترین هدف و تلاش مورخ، ارجاع خبر تاریخی به منبع خبر یعنی راوی یا راویان و سلسله‌ی روات خبر^۳ و اعتبارسنجی آن براساس دو معیار بیرونی به‌هم‌پیوسته،

۱. ضبط یعنی پای‌بندی به ثبت اسناد و عین روایت خبر و عدم دخالت در تحلیل و تفسیر آن. در این دیدگاه انحراف از اسناد خبر و وارد کردن استدلال در متن خبر نوعی تحریف خبر تلقی می‌شد (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۶۲: ۶۹-۷۰).

۲. اصول روش‌شناختی رایج نزد اهل حدیث برای اعتبارسنجی حدیث براساس معیارهایی مانند اسلام، عدالت، امانت‌داری، صداقت، تقوا و عقل‌روای (ایچی، ۱۳۶۸: ۲۹ و ۳۴-۳۵)، اجتناب وی از غرض‌ورزی، تعصب و جانب‌داری در نقل آن، و وجود رابطه‌ی موثق و مطمئن بین سلسله‌ی روات حدیث در شکل دهی به مبنای روش جرح و تعدیل در تاریخ‌نگاری اسلامی نقش اساسی داشت (کافیجی، ۱۳۶۸: ۶۴؛ سخاوی، ۱۳۶۸: ۱۸۸-۱۸۹).

۳. البته، مورخان به‌اندازه‌ی اهل حدیث در ارزیابی اعتبار راوی یا خبر، وسواس و سخت‌گیری نداشتند؛ زیرا محدثان شروط سخت و متعددی را برای اعتبارسنجی راوی و سندیت خبر وضع کرده بودند؛ از جمله شانزده شرط و صفت را برای راوی خبر و پنجاه شرط و معیار را هم برای خبر در نظر گرفته بودند که اعتبار راوی یا خبر باید مطابق آن‌ها سنجیده می‌شد (ر.ک: ایچی، ۱۳۶۸: ۴۶-۴۷).



یعنی میزان اعتبار راوی و ربط و سندیت سلسله‌ی روات خبر تاریخی از حیث منقطع یا متصل بودن بود (ایجی، ۱۳۶۸: ۴۵). در همین راستا، تعیین انطباق زمانی بین مآخذ و سلسله‌ی روات خبر تاریخی یا همان تسلسل و پیوند زمانیِ راویان اخبار تاریخی، معیاری بود که با استفاده از روش‌های رایج در علم حدیث در زمینه‌ی اعتبارسنجی خبر تاریخی به کار گرفته شد (آینه‌وند، ۱۳۷۷: ۱۳۷، ۶۱۴ و ۶۱۷؛ زرین کوب، ۱۳۶۲: ۶۹ - ۷۰).

هرچند تاریخ‌نگاری خبری مبتنی بر راوی محوری در نوع خود تجربه و نوآوری ارزشمندی برای نقد و ثبت اخبار تاریخی موثق و صحیح بود، در گذر زمان با پیش آمدن شرایط متفاوت و تغییر نگاه مورخان مسلمان به ابعاد و زوایای معرفت تاریخی در شکل خبری و روایی آن، کاستی‌های این روش آشکار شد؛ زیرا این روش بیشتر برای تک‌نگاری‌های خبری و جزئی و منفرد متعلق به زمان و مکان تاریخی محدود مناسب بود (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۷۵: ۴۱)؛ به گونه‌ای که هر اندازه به موضوعات متنوع تاریخی و مربوط به مکان و زمان گسترده و بلندمدت پرداخته می‌شد، دیگر امکان تاریخ‌نگاری در شکل ثبت خبر تاریخی براساس روش شناسایی و نقد و اعتبارسنجی راویان متعدد و ناشناس خبر و شناسایی و حفظ سلسله‌ی اسناد خبر تاریخی و در نتیجه اعتبارسنجی خبر براساس چنین معیارهایی وجود نداشت؛ زیرا سلسله‌ی اسناد خبر تاریخی در گذر زمان از هم گسیخته می‌شد و پیوند بین راویان ناشناس و مشخص کردن سلسله‌ی اسناد خبر امکان‌پذیر نبود (ایجی، ۱۳۶۸: ۲۹). دیگر اینکه، این روش با توجه به اینکه در اصل، برگرفته از روش‌های علم حدیث بود، برای شناخت و نقد اخبار تاریخی - که مربوط به رخدادهای بیرونی و واقعیات تاریخی بودند - کارایی محدود داشت؛ زیرا به قول ابن خلدون (۱۳۸۲: ۶۸/۱)، اگر اعتبار احادیث با ارجاع به شریعت و منابع مربوط به آن سنجیده می‌شد، اعتبار اخبار تاریخی که معطوف به بیان رخدادهای تاریخی بود، باید با ارجاع به معیار واقعیات تاریخی ارزیابی می‌شد که چنین امکانی در روش نام‌برده وجود نداشت. به دلیل چنین محدودیت‌ها و کاستی‌هایی در روش جرح و تعدیل، با گسترش افق‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نویسی مورخان مسلمان از سده‌ی چهارم به بعد و با مطرح شدن موضوعات و مسائل متنوع در تاریخ‌نگاری، به تدریج روش نقد و ارزیابی اخبار تاریخی



به واسطه‌ی مقایسه‌ی آن‌ها با اخبار مشابه، ادغام مجموعه‌ی روایت‌های مشابه در قالب یک روایت و خبر تاریخی و حذف راویان و سلسله‌ی اسناد اخبار تاریخی در تاریخ‌نگاری مرسوم شد. بدین گونه با گذار از راوی محوری و نقد خبر تاریخی براساس معیار راوی و سلسله‌ی اسناد راویان خبر، موضوع و محتوای خبر مورد توجه قرار گرفت و معیارهایی مانند واحد و متواتر بودن، یاوه و نامعقول بودن یا درست و معقول بودن خبر تاریخی، در کانون توجه روش‌های ثبت خبر تاریخی یا همان تاریخ‌نگاری قرار گرفت (ایجی، ۱۳۶۸: ۲۹)؛ یعنی خبر تاریخی از حیث واقعی و معقول بودن معنا و محتوای آن در معرض بررسی عقلانی و منطقی با اخبار مشابه قرار گرفت. بدین گونه جهت رسیدن به سطحی از تاریخ‌نگاری موثق، اخبار تاریخی از نظر صحت و سقم و میزان اعتبارشان، به سه نوع اخبار صحیح، اخبار سقیم و اخباری که هر دو احتمال صدق و کذب را دارا بودند، تقسیم شدند (همان: ۳۱-۳۴).

در ادامه و تکمیل روش نام‌برده، دیگر معیارهای روش‌شناختی که برای اعتبارسنجی و ثبت خبر در تاریخ‌نگاری خبرمحور مطرح شد، توجه به شرایطی مانند مقطوع و مظنون بودن، ظاهر، مجمل، مبین و میزان مبتنی بودن خبر بر نص و تأویل و درنهایت، ارزیابی سندیت خبر تاریخی براساس معیارهایی مثل «واحد» (به نقل از یک راوی)، «مستفیض» (نقل کمتر از سه راوی) و «متواتر» (نقل بیش از سه راوی) یا «محال»، «ممکن» و «واجب» بود (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۵۷۹-۵۸۰؛ ایجی، ۱۳۶۸: ۳۰). هرچند در این سنت روش‌شناختی هم به شکل پرننگی ادبیات و واژگان رایج نزد اهل حدیث و روش‌های اعتبارسنجی حدیث به عنوان خبر شرعی حاکم بود، تغییر چشمگیری که صورت گرفت، گذار از راوی محوری و تک‌نگاری‌های مبتنی بر حول‌نگاری براساس ترتیب زمانی وقوع رخدادها در کوتاه‌مدت، به سمت خبرمحوری و موضوع‌نگاری براساس زمان‌های تاریخی بلندمدت بود؛ یعنی گرچه خبر تاریخی در این نوع تاریخ‌نگاری همچنان از اصالت منحصر به فردی برخوردار بود و در کانون فعالیت تاریخ‌نگاری قرار داشت، مبنای روش‌شناختی حاکم در آن نسبت به روش‌های تاریخ‌نگاری پیشین تا حدود زیادی تغییر یافت؛ زیرا به جای ارزیابی

اعتبار خبر تاریخی براساس معیارهای مربوط به راوی یا راویان خبر، خود خبر تاریخی و اعتبارسنجی آن برپایه‌ی معیارها و شروط معطوف به خبر محوریت یافت.

۳. روش‌شناسی تاریخ‌نگاری تحلیلی؛ از خبر - رخداد تاریخی تا خبر - واقعیت تاریخی

از نظر روزنتال (۱۳۶۶: ۸۶-۸۸)، نخستین نمودهای تغییر نگاه مورخان مسلمان از تاریخ‌نگاری در شکل خبر‌نگاری به سمت تاریخ‌نگاری در شکل واقعه‌نگاری که حاصل درک تاریخ در معنای واقعه و رخداد بود، در زمینه‌ی توجه به سال و ماه و روز وقوع رخدادها و ضرورت ثبت آن‌ها به شکل سال‌نگاری مطابق نظم زمانی وقوع آن‌ها نمود پیدا کرد. البته، در این نوع تاریخ‌نگاری نه واقعیت تاریخی به عنوان امر تاریخی معقول و منطقی، بلکه همان رخداد و واقعه تاریخی منفرد و پراکنده در فرایند زمانی و براساس سال‌نگاری مورد توجه بود. همان رویکردی که به لحاظ روش‌شناختی، رخداد تاریخی را در حکم مقوله‌ای اساساً خبری در کانون توجه و اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری قرار می‌داد؛ مانند تلاش‌های برخی مورخان مسلمان که به دلیل داشتن شناختی نسبی در مورد زمینه‌های وقوع رخدادهای تاریخی می‌کوشیدند فراتر از جنبه‌های خبری معرفت تاریخی، به فهم شرایط جغرافیایی یا بسترهای اجتماعی وقوع رخدادهای تاریخی در بستر زمان تاریخی به عنوان مقوله‌ای که خبر تاریخی مربوط بدان بود، دست یابند (ایجی، ۱۳۶۸: ۱۷). اقدام مورخی مانند محمدبن عمر واقدی (م. ۲۰۷ق) به جهان‌گردی و مهاجرت به مناطق مختلف جهت مشاهده و «معاینه‌ی»^۱ مکان و بستر جغرافیایی وقوع برخی رخدادهای تاریخی مورد بحث و مشاهده‌ی احوال مردم یک منطقه و نظامات اجتماعی آن (آیینه‌وند، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۴۴-۱۴۵) شاید برخاسته از چنین نگاه معرفتی به تاریخ و تلاش برای فهم شرایط طبیعی و تاریخی وقوع رخدادهایی باشد که در اخبار تاریخی بحث می‌شد. همچنان که بلاذری و یعقوبی هم از مورخان بودند که تلاش می‌کردند از طریق گشت و گذار در سرزمین‌ها به منظور ارزیابی اعتبار اخبار منقول موجود و کسب اخبار و اطلاعات تاریخی جدید درباره‌ی ملل و اقوام،

۱. واقدی لفظ «فأعاینه» را در این زمینه به کار می‌برد.

اطلاعات تاریخی‌شان را در مورد رخداد‌های مورد بحث کامل کنند. همچنان‌که بعدها مسعودی (م. ۳۴۶ق) به شکلی جدی‌تر جهت کسب اخبار بیشتر و البته موثق و ارزیابی اخبار موجود درباره‌ی رخداد‌های تاریخی مورد بحث، از یک‌سو به مسافرت‌های گسترده در نواحی و شهرها و سرزمین‌های مختلف اقدام کرد، زیرا معتقد بود معرفت حقیقی را فقط به واسطه‌ی گشت‌وگذار در مکان‌های وقوع رخدادها و با تجربه و مشاهده‌ی شخصی می‌توان به دست آورد (یوسفی‌راد، ۱۳۸۷: ۲۹۷)؛ از دیگر سو اقدام به طرح روش‌هایی خبرمحور برای اعتبارسنجی بهتر خبر تاریخی کرد. البته، مورخان نام‌برده بیشتر، از مکان و زمان وقوع رخداد‌های جزئی و منفرد تاریخی دارای شناخت و فهم نسبی بودند و اقدام آن‌ها برای مسافرت در سرزمین‌ها و مشاهده یا معاینه‌ی مکان جغرافیایی یا بستر اجتماعی وقوع رخدادها بیشتر با هدف کسب اخبار زیادتر و موثق و اعتبارسنجی اخبار تاریخی موجود بود نه لزوماً تأمل در ویژگی‌ها و یافتن رابطه و معنای رخداد‌های تاریخی و تلاش برای ابداع روش‌هایی جهت شناخت و فهم بهتر چنین مقوله‌ای. به این معنا که آن‌ها همچنان در مورد مقوله‌ای مانند واقعیت تاریخی به عنوان امر تاریخی کلی و معقول و نتیجه‌ی فهم رابطه‌ی بین مجموعه‌ی رخداد‌های تاریخی، درک روشنی نداشتند؛ بنابراین نتوانستند روش‌شناسی معطوف به شناخت و تحلیل چنین مقوله‌ای را در تاریخ‌نگاری‌شان به کار گیرند. در نتیجه، روش‌هایی هم که در تاریخ‌نگاری خود به کار می‌بردند، بیشتر معطوف به گردآوری اخبار تاریخی موثق براساس شناخت مکان وقوع رخدادها و رویداد‌های تاریخی محسوس و نزدیک به زمان و جامعه‌ی آن‌ها بود و درباره‌ی شناخت رویداد‌های تاریخی اعصار پیشین و جوامع گذشته و رابطه‌ی علی و معنایی رخداد‌های تاریخی کارایی و اعتبار چندانی نداشت.

البته، به دلیل تلاش‌های نخستین مورخان یادشده جهت مشاهده و فهم زمینه‌های تاریخی وقوع بعضی رخداد‌های تاریخی جزئی و محسوس درباره‌ی اخبار تاریخی مربوط به آن‌ها، درک برخی مورخان بعدی از سطح خبر تاریخی به تدریج به سمت شناخت عنصر واقعیت تاریخی و بیان نظر و طرح دیدگاه‌های اولیه در مورد رابطه و معنای برخی حوادث و جریان‌های تاریخی سوق یافت. همان روش و رویکردی که ابن مسکویه در عین پای‌بندی

به شیوه‌ی تاریخ‌نگاری خبری و کرونولوژیک طبری به کار گرفت؛ به طوری که وی با حذف راویان و زنجیره‌های اسناد روایات و کنار نهادن اخباری که آن‌ها را غیرتاریخی، افسانه‌ای و غیرمعقول می‌دانست (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۵/ ۱۱-۱۲ و ۱۹)، به تأمل در واقعیت برخی پدیده‌های تاریخی مانند آثار سیاست‌گذاری‌های اهل قدرت در عرصه‌ی اقتصاد و جامعه (همان: ۱۱۲-۱۱۳، ۳۲۴ و ۳۲۸ و ۶/ ۱۶۷-۱۶۸ و ۲۲۲) و جریان‌های تاریخی مربوط به چگونگی و چرایی ظهور و سقوط اقوام و ملل و مناسبات آن‌ها پرداخت (همان: ۲۳۱-۲۳۲ و ۶/ ۱۳۱-۱۳۵، ۱۴۶ و ۲۰۹)؛ یا همچنان که ابن‌اثیر در مواجهه با روش تاریخ‌نگاری طبری ضمن تلاش برای احتراز از روش سال‌نگاری انعطاف‌ناپذیر در ثبت اخبار رویدادها که به گسیختگی مفرط اخبار در طول ماه‌ها و سال‌های مختلف منجر می‌شد، به روش تاریخ‌نگاری موضوع‌محور در ضمن رعایت سال‌نگاری در ثبت اخبار تاریخی مبادرت کرد (ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: الجزء الاول/ ۶-۸). همچنین، او به دلیل شناختی که از برخی واقعیت‌ها و جریان‌های تاریخی به‌عنوان عناصری درخور تأمل به‌دست آورده بود، به طرح بحث درباره‌ی رابطه و چرایی برخی رخداد‌های مهم زمان خود، مانند فروپاشی نظم سیاسی جهان اسلام به‌واسطه‌ی نفاق و شکاف‌های درونی بین حکام مسلمان و عوامل و تهدیدهای خارجی مانند جنگ‌های صلیبی و حمله‌ی مغولان پرداخت (همان: ۱۰/ ۳۳۵).

اما نه ابن مسکویه و نه ابن‌اثیر هیچ‌کدام نتوانستند به تعریف واقعیت تاریخی به‌عنوان برآیند کشف و فهم نسبت بین مجموعه‌ی رخداد‌های تاریخی پراکنده و به‌ظاهر غیرمرتبط، و ابداع روش‌شناسی منطبق با چنین نگاه معرفتی و معطوف به شناخت آن دست یابند. برای اولین بار ابن‌خلدون بعد از وقفه‌ای طولانی توانست به‌واسطه‌ی آگاهی و نقد سازنده‌ی سنت‌های پیشین تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان و روش‌های رایج در آن، به نوآوری‌های شگرفی در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری دست یابد (صدقی، ۱۳۸۸ الف: ۲۶-۳۳)؛ به طوری که وی ابتدا به نقد همه‌جانبه و آسیب‌شناسی کاستی‌های تاریخ‌نگاری مبتنی بر روش جرح و تعدیل راویان اخبار و روش تاریخ‌نویسی خبر‌محور مسعودی در زمینه‌ی طبقه‌بندی و اعتبارسنجی اخبار تاریخی پرداخت (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۴-۱، ۵۹-۶۱ و ۶۵) و در گام بعدی، به بازتعریف خبر تاریخی دست زد و روش‌شناسی خود را بر همین اساس مطرح

کرد. ابن خلدون برخلاف مورخان پیشین، خبر تاریخی را نه در معنای گزارش و روایت صرف، بلکه به معنای آگاهی و عرصه‌ی پیوند اندیشه‌ی عقلی و فهم تاریخی و موضعی می‌دانست که وقایع تاریخی در چارچوب آن قرار می‌گیرند (نصار، ۱۳۶۶: ۱۱۳). در نگاه ابن خلدون، خبر تاریخی دارای سه وجه مهم و به هم پیوسته بود: وجه اول، شکل ظاهری و جنبه‌ی روایی و نقلی خبر به عنوان امری بازتاب یافته از نحوه‌ی مشاهدات و ذهن و زبان راویان است؛ وجه دوم آن است که خبر تاریخی مقوله‌ای مستقل از واقعیت تاریخی نبود، بلکه عنصری تابع و درجه‌ای برای فهم واقعیت تاریخی بود؛ ویژگی سوم این است که خبر تاریخی به دلیل دو ویژگی یادشده، بیان‌کننده‌ی عین واقعیت تاریخی نبود، بلکه فقط می‌توانست احتمالی از آن باشد. ابن خلدون متناسب با ویژگی‌هایی که برای خبر تاریخی متصور بود، تغییراتی در روش مسعودی در زمینه‌ی تقسیم‌بندی اخبار تاریخی به وجود آورد و به چندین نوع خبر تاریخی قائل شد که عبارت بودند از: اخبار واهیه (ضعیف)، اخبار مستحلیه (ناممکن)، اخبار موضوعه (ساختگی) و اخبار صحیحه (درست) (صدقی، ۱۳۸۸ الف: ۲۴). با نگاهی به تقسیم‌بندی ابن خلدون از انواع خبر تاریخی، می‌بینیم که وی انواع سه‌گانه‌ی خبر تاریخی مورد نظر مسعودی در شکل واجب، ممکن و ممتنع را با عباراتی دیگر در شکل صحیح، واهی، مستحلیه (صدقی، ۱۳۸۸ ب: ۸۲) به کار گرفته و در تکمیل آن، نوع چهارمی از خبر تاریخی را افزوده که همان خبر موضوعه یا ساختگی است. ابن خلدون به این دلیل به ابداع و طرح این نوع خبر تاریخی اقدام کرد که معتقد بود در روش جرح و تعدیل و روش‌های رایج معطوف به نقد اعتبارسنجی اخبار تاریخی، امکان تشخیص اخبار ساختگی و مقاصد راویان در زمینه‌ی دست‌کاری و وارد کردن دروغ در محتوای خبر تاریخی وجود نداشت و همین امر موجب وارد شدن اخبار تاریخی غیرواقعی و ساختگی بسیاری در آثار مورخان می‌شد (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۱/۶۵).

ابن خلدون پس از بازنگری در مفهوم و گونه‌های خبر تاریخی، برای پایه‌گذاری روش‌شناسی خود اقدام دیگری انجام داد و آن این بود که برای اولین بار به تعریف موضوع برای تاریخ و مطرح کردن آن به عنوان علمی مستقل پرداخت (همان: ۷۰-۷۱)؛ علمی که موضوع آن عبارت بود از خبر دادن یا به عبارت بهتر، آگاهی دادن از «کیفیات



اجتماع و تمدن و عوارض ذاتی آن» (همان: ۷ و ۶۴). وی با این اقدام توانسته بود با گذار از راوی محوری و خبرمحوری در سنت‌های پیشین تاریخ‌نگاری اسلامی، «واقعیت تاریخی» را به‌عنوان امری تحلیلی و قابل فهم به موضوع و مسئله محوری علم تاریخ مبدل کند و با مستقل کردن تاریخ به‌عنوان علم الاجتماع از علوم خبری و ادبی متعلق به شریعت و ادبیات، روش‌شناسی منطبق با این نگاه معرفتی به موضوع تاریخ را به کار گیرد (همان: ۹)؛ روش‌شناسی‌ای که دارای دو وجه به هم پیوسته بود: وجه اول آن معطوف به شناخت و نقد اخبار تاریخی بود و وجه دوم آن فهم و تحلیل ابعاد واقعیت تاریخی به‌عنوان امری انضمامی با ویژگی‌های به هم پیوسته‌ی خبری-عینی و معقول و منطقی بود؛ امری که متعلق به اجتماع انسانی و کیفیات ذاتی آن بود و توسط ذهن اندیشمند مورخ با تأمل در اخبار تاریخی و فهم «طبایع اجتماع انسانی» و ویژگی‌های آن حاصل می‌شد؛ یعنی واقعیت تاریخی در روش‌شناسی ابن خلدون مقوله‌ای بود نه خبری صرف و نه عینی و واقعی، جزئی و منحصر به فرد از نوع رخداد تاریخی؛ بلکه امری انضمامی بود با ویژگی‌ها و وجوه به هم پیوسته‌ی تاریخی-خبری و عقلی-منطقی؛ یعنی همان مطرح کردن دانش و معرفت تاریخی در شکل یک تحلیل مفهومی.

مطابق چنین فهم و رویکردی به معرفت تاریخی و موضوع تاریخ به‌عنوان علم واقعیت‌های مربوط به طبایع و ویژگی‌های اجتماع انسانی بود که ابن خلدون در روش‌شناسی دووجهی خود، با هدف نقد اصولی و همه‌جانبه‌ی اخبار تاریخی از یک سو و ارائه‌ی درکی روشن از موجودیت و ابعاد واقعیت تاریخی در معنای کلی آن از دیگر سو، در صدد برآمد با ابداع روش منطقی و عقلی موسوم به انطباق خبر تاریخی با واقعیات تاریخی، بین نقد اخبار تاریخی و تحلیل عقلی واقعیات تاریخی پیوند برقرار کند و هم‌زمان در صحت و سقم اخبار و امکان یا عدم امکان وقوع رویدادها بیندیشد و آن‌ها را با هم بسنجد (صدقی، ۱۳۸۸ الف: ۲۶-۲۷). به موجب این روش می‌شد با ارجاع خبر تاریخی به واقعیت تاریخی مربوط به عمران و اجتماع بشری و «کیفیات ذاتی و طبیعی اجتماع» و براساس آنچه که برای عمران بشری در یک جامعه یا دوره‌ی تاریخی «طبیعی» یا «عارضی» بود، «ممکن یا محال بودن» خبر تاریخی را بازشناخت (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۱/۶۹). روش



مذکور ناشی از این رویکرد معرفتی بود که ابن‌خلدون خبر تاریخی را متوجه واقعیتی بیرونی و شامل آگاهی‌هایی درمورد واقعیت «طبیعی» معقول می‌دانست و بر همین اساس معتقد بود هرگونه خبر تاریخی باید تابع شرایط مطابقت با واقعیات و ویژگی‌های طبایع اجتماع انسانی باشد (نصار، ۱۳۶۶: ۱۱۸)؛ زیرا به عقیده‌ی ابن‌خلدون، مورخ با استفاده از این روش می‌توانست به احوالی که بالذات و به مقتضای طبیعت هر پدیده رخ می‌داد، از طبایع (امور ضروری و ممکن) یا امور عارضی (معلول- فرعی) مربوط به آن پدیده یا امور اتفاقی و تصادفی یا آنچه ممکن نبود بر پدیده‌ی مورد مطالعه ایجاد شود (عدم امکان- ممتنع) آگاه شود (مهدی، ۱۳۵۲: ۲۰۱-۲۰۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۲). همچنان‌که وقتی عدم امکان تحقق پدیده‌های مورد بحث در یک خبر براساس معیار انطباق آن‌ها با طبیعت پدیده‌های مورد بحث محرز می‌شد، خبر مذکور اعتبارش را از دست می‌داد و دیگر نیازی به نقد و ارزیابی آن براساس روش‌های خبرمحور نبود؛ زیرا وقتی یک خبر در این شیوه نمی‌توانست در برابر معیار انطباق با شرایط تاریخی و طبیعت واقعه‌ی تاریخی مربوطه اعتبار خود را حفظ کند، دیگر نه نیازی به نقد و ارزیابی راوی بود و نه ارزیابی خبر با اخبار مشابه. اما اگر خبری در این شیوه اعتبار خود را اثبات می‌کرد، برای نقد همه‌جانبه‌ی آن از روش‌های جرح و تعدیل (ارزیابی راوی) و مقایسه‌ی خبر با خبر (ارزیابی خبر) می‌شد استفاده کرد. ابن‌خلدون با اتخاذ چنین رویکردهای روش‌شناختی توانست در تاریخ‌نگاری خود- که البته آن را فقط در کتاب مقدمه بیان کرد- از روش‌های معطوف به راوی محوری و خبرمحوری رایج در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی به سمت فهم واقعیت تاریخی در شکل امری انضمامی و مرتبط با خبر و رخداد تاریخی، و ذهن و اندیشه‌ی منطقی و معقول کشیده شود و بخش مهمی از روش تاریخ‌نگاری خود را جهت شناخت چنین مقوله‌ای پایه‌گذاری کند. این اقدام در صورت توجه مورخان بعدی، می‌توانست مسیر جدیدی فراروی جریان تاریخ‌نگاری اسلامی و روش‌های رایج در آن ترسیم کند؛ زیرا ابن‌خلدون با ابداع و به‌کارگیری روش انطباق اخبار تاریخی با ضرورت‌ها و طبایع ذاتی اجتماع انسانی به‌عنوان محل وقوع و به‌هم‌پیوستگی رخدادهای تاریخی، قرار دادن موجودیت اجتماع انسانی در کانون معرفت تاریخی و سرانجام تلاش برای به‌کار گرفتن روش‌هایی جهت

شناخت چنین مقوله‌ای، توانسته بود از سطح خبری معرفت تاریخی و توصیف رخدادهای تاریخی براساس عنصر سیر زمانی، به شناخت عقلی درمورد رابطه‌ی علی و معنایی رخدادهای تاریخی و حتی عنصر تغییر در اجتماع و عمران بشری در عرصه‌ی تاریخی دست یابد.

۴. نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری اسلامی از حیث نوع نگرش و روش‌های حاکم بر آن، عرصه‌ی معرفتی و فکری ثابت و واحدی نبود؛ بلکه با نگاهی به تحولات تاریخ‌نگاری در جهان اسلام از ابتدای پیدایش تا دوران بالندگی و درنهایت رکود آن می‌توان سه گونه درک و نگاه معرفتی به ماهیت علم تاریخ و موضوعات آن و روش‌های متناسب با هر کدام را تشخیص داد. عزیمت این نوع دگرگونی فکری و روش‌شناختی در تاریخ‌نگاری اسلامی از ابتدای پیدایش نخستین تجارب تاریخ‌نویسی در اسلام، حرکت از معرفت تاریخی معطوف به پوسته و ظاهر در شکل خبر تاریخی به سمت معرفت تاریخی معطوف به درون‌نگری و درک معنا و رابطه‌ی رخدادهای تاریخی بود؛ یعنی دگرگونی از معرفت تاریخی مبتنی بر نگرش تاریخی در معنای خبری به سمت تاریخ در معنای رخدادهای جزئی و واقعیات ملموس تاریخی، و درنهایت سوق یافتن به سمت تاریخ در معنای واقعیات معقول و منطقی که به واسطه‌ی شناسایی عقلی و فهم و درک رابطه و نسبت بین رخدادهای محسوس تاریخی حاصل شده بود. گونه‌ای دگرگونی معرفتی نسبت به علم تاریخ و مسائل آن در تاریخ‌نگاری مورخان شاخص مسلمان بود که دگرگونی در روش‌های تاریخ‌نگاری آن‌ها را در پی داشت. نخستین تجارب معرفت‌شناختی و درک مورخان مسلمان از تاریخ در معنای مجموعه‌ی اخبار منقول یا ثبت شده درباره‌ی رخدادهای پراکنده و منفرد در بستر زمانی مشخص بود و متناسب با چنین معرفتی، روشی هم که به کار بردند، معطوف به چگونگی ضبط اخبار رخدادهای تاریخی جزئی و پراکنده براساس توالی زمانی آن‌ها، بر مبنای روایت شاهدان رخدادهای و راویان اخبار تاریخی به دور از هر نوع اعمال‌نظر در ثبت اخبار بود. همچنان که بعدها با عبور از راوی‌محوری، خود خبر تاریخی در محل توجه

مورخان قرار گرفت و متناسب با این دگرگونی، روش‌های متناسب با آن در زمینه‌ی نقد، طبقه‌بندی و اعتبارسنجی خبر تاریخی به کار گرفته شد. هم‌زمان با قرار گرفتن خبر تاریخی در معرض اندیشه‌ی برخی مورخان، آن‌ها درباره‌ی رخدادهای تاریخی و زمینه‌های حوادث تاریخی مطرح در اخبار تاریخی هم شناخت نسبی پیدا کردند؛ دیدگاهی که به تدریج موجبات شناخت پوسته‌ی تاریخ را در شکل رخدادهای جزئی و پراکنده‌ی تاریخی که مربوط به محسوسات بود، فراهم کرد. با وسعت یافتن حدود نگرش برخی مورخان از تاریخ در معنای مجموعه‌ی اخبار و رخدادهای محسوس و پراکنده به سمت جریان‌ها و واقعیات دارای نظم و معنای معقول و منطقی که در تاریخ‌نگاری ابن‌خلدون به اوج رسید، روشی هم که به کار گرفته شد، معطوف به نقد خبر از طریق ارجاع به واقعیت تاریخی در شکل «طبیاع اجتماع انسانی» بود. اما مشکل اساسی فضای معرفتی تاریخ‌نگاری اسلامی آن بود که به علت حاکم بودن زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مربوط به دانش و معارف نقلی و خبری در جهان اسلام - که با رکود علوم عقلی قرین بود - تاریخ‌نگاری هم بیشتر در چنین فضایی و در ارتباط با سنت‌ها و ارزش‌های معارف نقلی و خبری تداوم یافت؛ به طوری که در نتیجه‌ی چنین شرایطی، ابداعات و تلاش‌های مورخ اندیشمندی مانند ابن‌خلدون در زمینه‌ی تبدیل واقعیت تاریخی به موضوع اندیشه و تفکر تاریخ‌نگاری، مورد اقبال قرار نگرفت.

منابع

- آینه‌وند، صادق (۱۳۷۷). *علم تاریخ در گستره‌ی تمدن اسلامی*. ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌الاثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی (۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م). *الکامل فی التاریخ*. الجزء الاول. حقه و اعنتی به الدكتور عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲). *مقدمه*. ترجمه‌ی محمدپروین گنابادی. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن‌مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۶). *تجارب‌الامم*. ترجمه‌ی علینقی منزوی. ج ۵-۶. تهران: توس.



فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء / ۱۱۵

- ایجی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۸). «تحفه الفقیر الی صاحب السریر» در **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام**. (بخش دوم). فرانتس روزنتال. ترجمه‌ی اسدالله آزاد. مشهد: چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶). **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام**. بخش اول. ترجمه‌ی اسدالله آزاد. ج ۲. مشهد: چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). **تاریخ در ترازو**. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سیدصادق و هادی عالم‌زاده (۱۳۷۵). **تاریخ‌نگاری در اسلام**. تهران: سمت.
- سخاوی، عبدالرحمن (۱۳۶۸) «الإعلان بالتویخ لمن ذمَّ اهل التاریخ» در **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام**. (بخش دوم). فرانتس روزنتال. ترجمه‌ی اسدالله آزاد. مشهد: چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- صدقی، ناصر (۱۳۸۸ الف). «روش‌شناسی ابن‌خلدون در مطالعات تاریخی».
- **تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری (فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء)**. س ۱۹. دوره‌ی جدید. ش ۲. صص ۱۹-۴۲.
- _____ (۱۳۸۸ ب). «رویکرد معرفتی خبرمحور در تاریخ‌نگاری اسلامی».
- **تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری (فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء)**. س ۱۹. دوره‌ی جدید. ش ۴. صص ۷۵-۹۵.
- طباطبایی، جواد (۱۳۷۴). **ابن‌خلدون و علوم اجتماعی**. تهران: طرح نو.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۲). **تاریخ طبری**. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. ج ۱. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- کافیجی، محی‌الدین محمد (۱۳۶۸). «المختصر فی علم التاریخ» در **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام**. (بخش دوم). فرانتس روزنتال. ترجمه‌ی اسدالله آزاد. مشهد: چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۷۴). **مروج‌الذهب**. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. ج ۱-۲. چ ۵. تهران: علمی و فرهنگی.
- مهدی، محسن (۱۳۵۲). **فلسفه‌ی تاریخ ابن‌خلدون**. ترجمه‌ی مجید مسعودی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



- نصار، ناصف (۱۳۶۶). **اندیشه‌ی واقع‌گرای ابن‌خلدون**. ترجمه‌ی یوسف رحیم‌لو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- یوسفی راد، مرتضی (۱۳۸۷) «مکتب تاریخ‌نگاری مسعودی» در **روش‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی** (مجموعه‌مقالات). به‌کوشش داوود فیرحی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

